

۱۲۳#

جامعه پدیا

۱۲۳ تنها یک شماره تلفن ۳ رقمی ساده نیست؛ گاهی در حکم یک پناه امن است برای مظلومانی که مورد ظلم واقع شده‌اند؛ از بچه‌های قد و نیم‌قدی که مورد کودک‌آزاری قرار می‌گیرند تا سالمندان موسیقی که سالن‌آزاری را تجربه کرده‌اند. مانند همین حادثه اخیر سالمندآزاری در آبادان که حسابی خبر ساز شد و اورژانس اجتماعی به همان ۱۲۳ به محض اطلاع از این واقعه در محل حاضر شد و سالمند آزاردیده را نجات داد. اورژانس اجتماعی با شماره تماس ۱۲۳، تلفن فوریت‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور است که همه شهروندان می‌توانند در مواقع بروز بحران فردی یا خانوادگی با آن تماس بگیرند. آمارها حکایت از آن دارد که از ابتدای امسال تا ۲۸ مهر ماه بیش از ۴۳ هزار تماس با خط ۱۲۳ برقرار شده که بیشترین موارد گزارش‌شده مربوط به اختلافات خانوادگی حاد، کودک‌آزاری، همسرآزاری، اقدام به خودکشی، سالمندآزاری و حمایت از زنان و دختران آسیب‌دیده بوده است. از این میان، بیش از ۲۳ هزار مورد کودک‌آزاری گزارش شده است.

خبرخوان

قائم‌مقام مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی گفت حدود ۱۵ همت برای پرداخت مطالبات مراکز درمانی دانشگاهی پرداخت شده و پرداخت بیمه تکمیلی نیز در این هفته آغاز می‌شود.

رئیس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی از اختصاص ۲ ردیف اعتباری مستقل برای بیمه و یارانه دستمزد افراد طیف اتیسم‌خبر داد و گفت که امسال برای حدود ۲۰۰ نفر از آنها فرصت شغلی ایجاد می‌شود.

بنابه اعلام سازمان ملی پرورش استعدادها در خشان، در مناطقی که در پایه ششم یا نهم ۳۰۰۰ دانش‌آموز در حال تحصیل باشند مدرسه سمپاد تأسیس می‌شود.

راه اندازی مرکز منطقه‌ای درمان اعتیاد در ایران

«اگر آگاه‌سازی و آموزش را در انجام دهیم، ممکن است بعداً با آسیب‌های بیشتری روبه‌رو شویم.» این حرف‌های تازه نماینده رئیس‌جمهور و دبیر کل

اصل و شرح

تراپی؟ نه ممنون غیبت می‌کنم!

بررسی پدیده «گاسیپ نایت» که این روزها در فضای مجازی تبلیغ می‌شود

جامعه امروز

فاطمه عسگری نیا | روزنامه‌نگار | قدیم‌ها را یادتان هست؟ وقتی مردم محله در کوچه‌های قدیمی گرد هم جمع می‌شدند و به قول معروف کله پاچه‌اهالی محله را بار می‌گذاشتند. آن موقع‌ها اسم این دورهمی‌ها عکده محلی بود که البته خیلی هم مورد پسند عامه مردم نبود؛ چون خیلی از حرف و حدیث‌هایی که در این دورهمی‌ها رد و بدل می‌شد غیبت دیگران بود. اما آدم‌ها خیلی مراقبت می‌کردند که مخاطبان غیبت خیردار نشوند. حالا روزگار عوض شده و غیبت هم در ردیف بزهای اجتماعی قرار گرفته؛ آن هم با نام و نشانی‌های رنگی یا همان گاسیپ! البته این جلسه‌های غیبت هم به این گونه مفت و مجانی نیستند. برای اینکه یک دل سیر غیبت کنید باید بالغ بر یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان از جیب مایه بگذارید! البته یک تفاوت دیگر هم دارد. در این جلسه‌ها سبزی هیچ خانه‌ای برای شام پاک نمی‌شود بلکه این پوست خانم‌هاست که با پرنامه‌های جانبی غیبت‌تراپی، تر و تازه می‌شود. جامعه‌شناسان معتقدند این عناوین دنبال شکستن قبح و زشتی غیبت کردن هستند اما خیلی از کافه‌دارها و سالن‌دارهای زیبایی که بند و بساط برگزاری این گاسیپ نایت‌ها را فراهم کرده‌اند مدعی هستند ما دنبال «زی تری» مراجعان هستیم؛ اینجا آدم‌ها خالی می‌شوند و سبک!



ستاد مبارزه با مواد مخدر در دیدار با نماینده جدید یونسف در ایران است. موضوع از این قرار است که مبارزه طولانی با تجارت مواد مخدر و اعتیاد در ایران باعث کسب تجربیاتی شده است که دیگر کشورها و همبطنان سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند از آن استفاده کنند. حالا هم مرکز منطقه‌ای

یک غیبت دخترانه!

مجلس، مجلس غیبت دخترانه است آن هم با عنوان ذهن پرکنی به نام «غیبت‌تراپی»! از آنجا که محفل و مجلس دخترانه است دیزاین محفل هم با رنگ‌های صورتی ملایم انجام شده؛ پنهان آمدن به این مکان که یک سالن زیبایی و پوست است کمی ریتریک با همان ریلکس کردن و غیبت‌تراپی است اما از آنجا که قرار است در یک سال زیبایی پوست انجام شود کمی هم باکساری پوست با ماسک و دیگر افزودنی‌ها چاشنی کار شده است. جذابیت‌های کار برای مراجعه‌کنندگان کجاست؟ از

فضای مجموعه که طوری آماده شده تا همه دور هم روی زمین بنشینند و حین ماسک‌گذاری و پاکسازی پوست با فراغ‌بال بساط غیبت را به پا کنند؛ در یک جمع خودمانی دخترانه. غیبت در این محفل و مجلس با همه جلسات غیبتی که تا حالا دیده و تجربه کرده‌اید، فرق دارد؛ از آنجا که مراجعه‌کنندگان از این جلسه به چشم یک غیبت‌تراپی یاد می‌کنند، بی‌پروا، بدون شرم و بی‌توجه به همه ملاحظات حتی مقابل دوربین شروع به غیبت می‌کنند.



ریتریک‌های نوظهور

حال دل آدم‌های این شهر را خوب کند، گیم‌نایت‌ها جای خودشان را دارند؛ جایی که پسران و دختران جوان اکثر آخر هر هفته دور هم جمع می‌شوند و بازی‌های گروهی انجام می‌دهند؛ از بازی‌های فکری گرفته تا بازی‌های هیجان‌انگیز و اکشنی. با این تبلیغات هم بازارشان را گرم می‌کنند: «دیگه پنجشنبه و جمعه‌ها حوصله‌ات سر نمی‌ره.» البته چاشنی همه این‌تراپی‌ها، گیم‌نایت‌ها و ریتریک‌ها کلی خوراکی‌های جذاب و خوشمزه هم هست که با احتساب همه این خدمات، هر فرد شرکت‌کننده باید چیزی بین یک و نیم تا ۲ میلیون تومان هزینه کند.

البته این غیبت‌تراپی تنها ریتریکی نیست که در تهران مد شده و هواخواهان زیادی دارد. کافی است در فضای مجازی سرچ کنیم ریتریک (Retreat) به معنای یک خلوت معنوی یا نوعی تراپی برای فاصله‌گذاری زمانی با زندگی است. انواع و اقسام ریتریک‌ها در پیچ‌های مختلف برایتان ردیف می‌شود؛ از سفر تراپی و کتاب‌تراپی گرفته تا خرید تراپی، فیلم‌تراپی و کافه‌تراپی که البته هر کدامشان هم کلی وعده و وعید ریتریک می‌دهند و شعارشان هم این است: بازگشت به خویشتن خود را اینگونه معرفی می‌کنند؛ اینجا جایی است که خودتان را پیدا خواهید کرد. در کنار همه این مراکز که قرار است

به نخستین گاسیپ‌نایت ایران خوش آمدید

مکت

مکان، سعادت‌آباد در یکی از همین خانه‌های معمولی که از بیرون محال است قصه درونش را متوجه شوید. وارد خانه که می‌شوید آنچه مالکشان به آن می‌نزد پینترستی بودن دکوراسیون این مجموعه و بیایی پوست است؛ از میزهای بلتی به هم چسبیده در گوشه‌ای از خانه که محل دورهمی‌های دخترانه اعم از غیبت‌تراپی، شمع‌تراپی، نقاشی‌تراپی و... است تا محل تخصصی فیشال پوست که با تجهیزات مربوطه دیزاین شده است. گل و گیاه نقش مهمی در آراستگی این خانه دوست‌دارند و لوسترهای عجیب و غریبی که فریاد می‌زنند ایده‌هایی برگرفته از پینترست است. دخترهایی که برای غیبت‌تراپی اعلام حضور کرده‌اند باید رخت و لباس صورتی‌رنگ بر تن داشته باشند و دور میز پالتی که از قبل با کمی خوراکی، نوشیدنی و شیرینی‌ها و همچنین لوازم ماسک صورت و آینه‌های گرد کوچک آماده شده‌اند چهارانو روی تشک‌های رنگی بنشینند. همین که همه می‌نشینند و مشغول ماسک گذاشتن می‌شوند غیبت کردن هم شروع می‌شود؛ از بدگویی نزدیک‌ترین تادورترین قوم و خویش، دوست و رفیق. صورت‌ها آغشته به ماسک است و چشم‌هایی که گاه اشک می‌ریزند و گاه از شدت خنده از روایت‌های دیگران خیس می‌شوند. همینطور که ماسک‌ها پوست صورت‌هایشان را تر و تازه می‌کند، غیبت و در دل‌های دخترانه هم قرار است حال روح و روان‌شان را جلا دهد.

تقلبی یا واقعی؟



چند ویدئو از کالاهای تقلبی این روزها سر و صدای بسیاری در شبکه‌های اجتماعی به پا کرده‌اند و هر کاربری تلاش می‌کند تا به شکلی مردم را نسبت به کالاهایی که احتمال دارد با تقلب گره

خورده باشند، آگاه کند. از یک طرف ویدئویی از هشدار یک مغازه‌دار در مورد اسکناس‌های تقلبی دست‌به‌دست می‌شود و از طرف دیگر ساخت عسل با موم آن هم با دستگاه در خانه، رنگ خطر تقلب را

اروپایی‌های ساکن قزوین

روایتی از روستایی نزدیک قزوین که طبق برخی اسناد تاریخی، اهالی آن رومانیایی هستند

گزارش

سحر جعفریان عصر | روزنامه‌نگار | اهالی روستای زرگر هم ایرانی‌اند هم خارجی. با آنکه شناسنامه‌هایشان صادره از اداره ثبت‌احوال شهرستان آپیک با استان قزوین است اما ایل و تبارشان اروپایی و زبان مادری‌شان رومانوست. ۱۱۵ کیلومتر دورتر از شمال غربی یا پنجتخت، حوالی دشت‌های قشلاق آپیک، کمی بعد از خط ریلی تهران-تبریز، پایین‌دست باغ‌های کهنسال سیب که حالا درختان زیادی به زمین‌شان نمانده، تابلوی زرگار گرفته «به روستای زرگر خوش آمدید» پیداست؛ روستایی کوچک و خلوت، عجیب‌تر از نام این روستا که اسم زر در زین خیال و وسوسه گنج پیش می‌آورد، نوشته بعد از جمله خوشامدگویی تابلوی روستاست: «زبان محلی:

رومانو». مورد عجیبی که بعد از کشف، اول به انجمن بین‌المللی زبان‌های فراموش‌شده در سازمان جهانی یونسکو راه یافت و بعدتر به شبکه‌های مجازی، اغلب اینفلوئنسرها و بلاگران حوزه سفر و گردشگری زیرنویس عکس‌ها و فیلم‌هایی که از زرگر به اشتراک گذاشته و می‌گذارند چنین تعریف و تبلیغ کرده می‌کنند: «با این گویش متفاوت، روستای زرگر یک، هیچ از استان‌ها و شهرهای تقسیمات ارضی و جغرافیایی، جلوتر است.» یک روی زرگر اگر زبان رومانو نباشد، روی دیگرش جویندگان گنج تپه اشکانی، گورهای ۲ متری قبرستان متروک و فامیلی پرتکرار زرگر است.

خودشان اینجا و اجدادشان بونان یا ایتالیا

زرگر نشینان تا حدود ۵۰ سال پیش کنجاو زبان متفاوت‌شان نبودند و چسون از بچگی به گوشان قصه‌هایی خوانده بودند از اجدادشان که به یکسی از روایت‌های تاریخی، کولی‌های مهاجر بودند، تصور می‌کردند این زبان عادی است. محمد یکی از زرگر نشینان می‌گوید: «چون کولی‌ها و غریبه‌ها جایگاه خوبی نداشتند، ما هم فکر می‌کردیم زبانی که از آنها به ارث برده‌ایم خوب نیست و باید در جمع‌های غیر خودی، پنهایش کنیم. چه می‌دانستیم قصه کولی‌های مهاجر هنوز سند معتبر تاریخی ندارد و قصه‌های دیگری هم از اجدادمان هست.» قصه‌های دیگر را ابوالفضل زرگر، محقق و عضو انجمن بین‌المللی زبان‌های فراموش‌شده می‌داند: «چند روایت از اجداد ما ثبت شده؛ یکی نوشته ما رومانیایی هستیم، یکی می‌گوید ایتالیایی هستیم و دیگری هم احتمال می‌دهد ریشه ما یونانی است. قصه‌هایی هم از نادرشاه که تعدادی طلاکار و زرگر از جایی در غرب امپراتوری عثمانی (بلغارستان امروزی) همراه خود به ایران آورده، نقل است.» جوانان زرگر معتقدند از سر روایت اخیر است که روستایشان را زرگر نامیده‌اند.

همه مهاجران قشلاق قزوین

ورودی روستا محل قبرستان جدید است که عصر هر پنجشنبه پای هر قبرش دست‌کم ۳، ۴ نفر نشسته‌اند به فاتحه‌خوانی. کنار قبرستان، تپه کوچک و خاکی اشکانی بالا رفته که بعضی شب‌ها جللهایی از آن بابل و کلنگ جویندگان گنج، گود و گودال می‌شود. اثر یک شبه ره صد ساله رفتن جویندگان، کم نیست؛ یک گودال، دو حفره... هشت سوراخ بزرگ... «صدای هجی‌هجی گفتن چوپان و زنگوله بز و گله گوسفندان که عقب راهشان، خاک به هوا بلند شده، می‌آید. حبیب، میان چهار چوب در بالای اش ایستاده: «گالییادی» و چوپان که پاسخش را به زبان ترکی قزوینی می‌دهد: «تو هم خسته نباشی.» جلوتر، کوچه‌ها با خانه‌هایی پس و پیش، پدیدار می‌شوند. مقابل بسیاری از خانه‌ها که دره‌هایشان اغلب نیمه‌باز است و پذیرای مهمان، تراکتورهای رنگ و رو رفته، گاوآهن‌های خسته، خرمن‌کوب‌های کوفته و غلبره‌های از تیزی افتاده، رها شده‌اند. بالای یکی از کوچه‌ها چند زن که دست‌شان از داغی نان‌های سنتی نانوائی جابر، گرم شده به حرف ایستاده‌اند. فارسی گفت‌وگو می‌کنند و فقط چند واژه به گویش رومانو در کلامشان هست. اوضاع در کوچه‌های دیگر زرگر نیز کم و بیش به همین روال هست؛ گاهی گذر یکی دو نفر از اهالی یا پیچیدن صدای خرچ‌های خودرو یا موتورسیکلتی، البته به دیوار همه کوچه‌ها، کاغذهای آگهی فروش زمین و اجاره سوئیت چسبانده‌اند که پرشمار است.



زمن زرگر و زبان رومانو

خانه‌های زرگر، پیش از (حدود ۲۰ سال قبل) کاهگلی بوده، بدون دیواری بین حیاط هر واحد و پلاک، کاملاً نزدیک و گرد هم؛ طوری که همسایه‌ها بیشتر با یکدیگر هم‌خانه و هم‌خانواده بودند؛ از علیا تا سفلا! آن که قبرستان متروک با گورهای ۲ متری جای دارد. ارسال یکی دیگر از اهالی زرگر می‌گوید: «به ظاهرمان دقت کنید؛ میانگین قد و قواره‌مان بین ۱۷۰ تا ۱۹۰ سانتی‌متر است. پوست‌مان روشن و رنگ چشم‌هایمان هم عسلی و قهوه‌ای از (اصطلاحی ترکی معادل کم‌رنگ و در اینجا یعنی روشن) است. صدایمان را گوش کنید... بلند است و کوهستانی...» ارسال پای صحبت‌های کتابعلی زرگر از تاریخ‌دان‌های روستا که حالا به حمت خدافته زیاد می‌نشست. برای همین گفتنی‌های شنیدنی از نیکان و زبان‌شان، کم ندارد: «ریشه زبان‌مان هندواروپایی ترکیب شده با هندوآریایی است. هر چند که گشتمان هنوز راز است و کسی نمی‌داند چرا قومی اروپایی-آریایی به قشلاق قزوین کوچ کرده‌اند و آیا پای مهاجران روس هم در میان است؟» آفتاب عصر گاهی که کم‌جان می‌شود، همان یکی دو رهگذر کوچه‌ها نیز پیدا نیستند. باد سرد می‌شود و از سمت گندم‌زار به زرگر می‌وزد. کرکره بقالی و نانوائی و باشگاه ورزشی پایین می‌آید و سکوت فرمانروایی می‌کند. صدای چوگر، ساز محلی زرگر، هر هی چوپان و زنگوله بز و گوسفندان دیواره می‌ماند برای فردا.

هشتگ روز

رؤیافروشی در امارات

فهمیه طباطبایی | روزنامه‌نگار | موج تبلیغ خرید ملک در امارات از طریق اینفلوئنسرهای ایرانی در ۲ ماه اخیر بالا گرفته است؛ مشابه اتفاقی که اواسط دهه ۹۰ برای خرید ملک در گرجستان و بعد قبرس و در نهایت ترکیه رخ داد و تعداد زیادی از ایرانی‌ها برای خرید ملک به این کشورها هجوم بردند که در نهایت دولت قبرس و گرجستان، قوانین سختگیرانه‌ای در این باره اعمال کردند و بسیاری از این افراد، مال‌باخته شدند. داستان از این قرار است که تعدادی از اینفلوئنسرهای اینستاگرام که در حوزه مد و لباس، سبک زندگی، غذا و سفر فعالیت می‌کنند و برخی از آنها حتی ساکن استانبول یا کانادا هستند، نزدیک به ۲ ماه است به‌صورت هماهنگ و دسته جمعی تبلیغ چند شرکت خرید ملک در دبی را می‌کنند. سبک تبلیغ هم به این شکل است که اول از تورم بالای ترکیه، دوری کانادا از ایران، سختگیرانه‌شدن دریافت ویزا از سوی کشورهای اروپایی و بسته‌شدن مسیر مهاجرت به امریکای گویند و سپس در مرحله بعد از پیشرفت‌های چشمگیر امارات، دادن ویزا به شرط خرید ملک و نزدیک بودن این کشور به ایران جهت رفت‌وآمد صحبت می‌کنند؛ چند روز بعد هم می‌گویند که خودشان به‌دنبال سرمایه‌گذاری در این کشور از طریق خرید ملک هستند. این در حالی است که امارات به اینفلوئنسرها، ویزای طلایی می‌دهد و آنها بدون خرید ملک می‌توانند اقامت این کشور را با ارائه مدارک مربوط در این زمینه دریافت کنند؛ چنان‌که به گفته چند اینفلوئنسر دیگر چنین امکانی برای آنها مهیا شده و اقامت این کشور را گرفته‌اند.

داستان به همین جا ختم نمی‌شود، تعدادی از آنها به استخدام این شرکت‌ها درمی‌آیند و خود را کارمند آنجا -شما بخوانید دلال- معرفی می‌کنند تا ضریب امنیت این شرکت‌های زنجیره‌ای را بسازند. حالا باید منتظر ماند و دید که در نهایت این موج تبلیغ هم به کجا می‌رسد و کی و کجا به سرنوشته گرجستان خواهد رسید و مقصد بعدی دلالان و اینفلوئنسران برای خالی‌کردن جیب مردم از طریق رویافروشی کدام کشور همسایه خواهد بود؟

هر چه هست باید سواد رسانه‌ای مردم از طریق کارشناسان اقتصادی معتمد در این زمینه افزایش پیدا کند تا در چنین شرایط سخت اقتصادی، متضرر نشوند.